

طرح‌ها و تمرین‌های بحث فلسفی^۱

ترجمه نسیم ماحوزی

اگر قرارداد فلسفه در قالب داستان تخیلی یکی از راه‌های جذاب کردن و جلوه‌بخشی فلسفه باشد، ارائه تمرین‌ها و طرح بحث‌های فلسفی روشی دیگر است. این امر ممکن است در ابتدا دور از ذهن باشد: تمرین‌ها از معمولی‌ترین و مرسوم‌ترین وسایل آموزشی است و به نظر می‌رسد در سایه درخشش مسحورکننده بخش‌های جذاب‌تر و چشمگیرتر برنامه آموزشی، کمرنگ جلوه کند. و با وجود این ممکن است تمرین‌ها و طرح بحث‌ها چنان مناسب اعمال شود که بتواند رویه فلسفه را قابل پذیرش سازد و گاه خارق‌العاده عمل کند.

کسانی که قصد دارند فلسفه تدریس کنند، به مدل‌هایی برای به کار بردن فلسفه نیاز دارند که واضح، عملی و خاص باشد. آنان برای اینکه بدانند چرا فقط مفاهیم ذاتاً بحث‌انگیز فلسفی‌اند، باید بتوانند مفاهیم ذاتاً تصمیم‌پذیر را از مفاهیم ذاتاً بحث‌انگیز تشخیص دهند. این درمورد سایر جنبه‌های تمرین فلسفی هم صدق می‌کند: معلمانی که تعلیم می‌بینند، زمانی که پرسش‌ها، اعم از پرسش‌های متقابل، پرسش‌های متعاقب، استنتاج‌ها، توجیهات و... مطرح می‌شود، باید قادر باشند امور

1. "Philosophical Discussion Plans and Exercises", Matthew Lipman, *ANALYTIC TEACHING*, Vol. 16, No.2, 1995-1996.

غیرفلسفی را از شبه‌فلسفی و فلسفی تشخیص دهند. آنها باید بتوانند معرفت‌شناسی فلسفی را از معرفت‌شناسی روان‌شناختی بازشناسند. اما بالاتر از همه اینکه باید بدانند این تفاوت‌ها بیشتر در کارکرد نهفته است تا در صورت. آنچه به یک پرسش جنبه فلسفی می‌دهد، ممکن است در شکل گفتاری جمله نباشد، بلکه در شرایط و زمینه‌ای که [جمله] در آن بیان می‌شود نهفته باشد و فقط با کار مکرر با فلسفه است که می‌توان چنین شرایطی را تشخیص داد.

معلم‌ان آینده فلسفه در سطح مدرسه ابتدایی همیشه می‌خواهند بدانند چه چیزی یک بحث را فلسفی می‌کند، و درحالی‌که این پرسشی قابل توجه است باید در نظر داشت آنچه معلم‌ان سعی در فهمش دارند، این است که چه چیز یک دستور عمل را فلسفی می‌کند. بحث، تنها بخشی از این دستور عمل است. طرح بحث‌ها و تمرین‌ها، مؤلفه دیگری را بازنمایی می‌کنند، چراکه آنها بخش‌های جدایی‌ناپذیر برنامه آموزشی فلسفی در سطح ابتدایی‌اند و بدون یک برنامه آموزشی، شانس اینکه کسی بتواند فعالیت فلسفی انجام دهد به شدت کاهش می‌یابد.

اگرچه تمرین‌ها و طرح بحث‌ها از بسیاری جهات شبیه‌اند، بر موارد متفاوتی تأکید می‌کنند. هدف از تمرین‌ها، تقویت مهارت‌های شناختی و هوشیاری و نیز افزایش دقت و ریزینی است. هدف طرح بحث‌ها بهبود شکل‌دهی مفهوم با تجهیز دانش‌آموزان به معیارها، دلیل‌ها، استدلال‌ها و تعاریف است. تمرین‌ها بر مسائل و موارد فردی متمرکز است و طرح بحث‌ها، بر مفاهیم جهانی و کلی متمرکز دارد، و هر دو، تجسم جنبه‌ای از رویه فلسفی‌اند. هر دوی اینها همان‌گونه که در نظریه‌های آن نظام یا در عمل تجسم می‌یابند، نشانگر سنت فلسفی هستند. هر دو، زمینه‌ای برای فرارفتن از آن سنت فراهم می‌کنند، همان‌طور که فلاسفه همیشه توانسته‌اند از سنت فراتر روند. با اینکه این شیوه فراتر از شیوه‌های سنتی است به‌اندازه شیوه‌ای که موافق

طرح‌ها و تمرین‌های بحث فلسفی ۲۴۱

با سنت است، بخشی از سنت قلمداد می‌شود. برای انجام کار فلسفی باید به حلقه‌ای تعلق داشته باشید که اعضایش، انجام هر دو مورد را به یکدیگر یاد می‌دهند. انجام کار فلسفی شامل تشخیص و احترام به کسانی است که ذهن باز و تفکر تازه و شادابشان آنها را قادر می‌کند به لحاظ فلسفی خلاق باشند بدون اینکه از قبل از چگونگی انجام این خلاقیت آگاه باشند. کسانی که از پذیرش اصالت فلسفی یک متفکر صرفاً به این دلیل که کودک است خودداری می‌کنند، متهم به مغالطه‌ای اند، که «ad hominem» نامیده می‌شود.^(۱)

اگر بخواهیم پل - پل آموزشی - میان فلاسفه و فلاسفهٔ مردمی^۱ را استحکام بخشیم، بهترین گزینه این است که برای مطالعهٔ تمرین‌ها و طرح بحث‌ها از طبقه‌بندی استفاده کنیم، که (از طریق طرح پرسش‌هایی نظیر: استراتژی آن چیست، چگونه کار می‌کند و چگونه سنت فلسفی را دربر می‌گیرد یا چگونه معرف یک نظام فلسفی است) در فهم هرچه بهتر اهداف آنها به ما کمک کند. تا زمانی که ما این طبقه‌بندی را انجام ندهیم معلمان آینده به جای اینکه ما را مسئول عدم صلاحیت خویش بدانند، خود را سرزنش خواهند کرد..

طرح بحث‌های فلسفی

یک طرح بحث فلسفی شامل یک گروه پرسش است که عموماً با یک مفهوم سروکار دارد و یا یک ارتباط (مثل تمایز یا اشتراک) یا مسئله را در برمی‌گیرد. پرسش‌ها می‌توانند یک رشته را تشکیل دهند که در آنها هر [پرسش] بر پرسش قبل استوار است یا ممکن است موضوع را احاطه کند، چنان‌که هر سؤال به موضوع از

1. Home philosophers

زاویه‌ای خاص توجه کند. می‌توانیم این دو خانواده از طرح بحث‌ها را تکمیلی^۱ و غیرتکمیلی بنامیم.

روش‌های متفاوتی وجود دارد که در آنها پرسش‌ها در یک طرح بحث تکمیلی باشد. برای مثال، سؤال‌ها ممکن است به‌لحاظ صوری یکسان باشد اما بیشتر با موضوع‌ها و دامنه‌های فراگیر سروکار داشته باشد.

طرح بحث:

آیا هر چیزی داستانی دارد در این باره که چگونه پدید آمده یا چطور

اتفاق افتاده است؟

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱. آیا میز شما داستانی دارد؟
۲. آیا ساختمان مدرسه شما داستانی دارد؟
۳. آیا خانه شما داستانی دارد؟
۴. آیا خانواده شما داستانی دارد؟
۵. آیا خیابان شما داستانی دارد؟
۶. آیا شهرستان یا شهر شما داستانی دارد؟
۷. آیا مجسمه آزادی داستانی دارد؟
۸. آیا ایالات متحده داستانی دارد؟
۹. آیا جهان داستانی دارد؟
۱۰. آیا یک داستان می‌تواند داستانی داشته باشد؟

طرح‌ها و تمرین‌های بحث فلسفی ۲۴۳

اگر شما به هر کدام از پرسش‌های بالا پاسخ مثبت داده‌اید، می‌توانید آن داستان

را بیان کنید؟ (لیپمن و مارگارت شارپ^۱، ۱۹۸۲: ۸)

از طرف دیگر، وقتی که پرسش‌ها براساس یکدیگر ساخته می‌شوند، به این معنا که هر کدام با اندک تغییری نسبت به پرسش قبل ساخته می‌شوند، ممکن است گفته شود طرح بحث (نگاه کنید به مثال بعد) تکمیلی است، همان‌طور که این پرسش‌ها از دوست داشتن به ترجیح دادن، خواستن و تمنا داشتن تغییر می‌کند و به موازات آن فاعل‌های فردی به جمعی و محمول‌های مثبت به منفی تغییر می‌یابد:

طرح بحث:

چه موقع باید چیزها را «خوب» بنامیم؟

۱. اگر چیزی را دوست داشته باشید، آیا باعث می‌شود آن خوب شمرده شود؟
۲. اگر تعداد زیادی از مردم چیزی را دوست داشته باشند، آیا باعث می‌شود آن خوب شمرده شود؟
۳. اگر شما سیب را به پرتقال ترجیح دهید، سیب بهتر از پرتقال می‌شود؟
۴. اگر شما چیزی بخواهید آیا آن چیز چون شما می‌خواهید باید خوب باشد؟
۵. اگر چیزی را نخواهید آیا باید آن چیز بد یا بی‌ارزش باشد؟
۶. آیا ممکن است چیزی را دوست داشته باشید که بد باشد؟
۷. ممکن است بدانید چیزی بد است و هنوز دوستش داشته باشید؟
۸. اگر چیزی خوب باشد آیا تضمینی خواهد بود برای اینکه مردم دوستش داشته باشند؟

1. Margaret Sharp, Ann

۹. اگر چیزی خوب باشد آیا تضمینی خواهد بود برای اینکه مردم آن را به چیزی دیگر ترجیح دهند؟
۱۰. اگر مردم بدانند چیزی خوب است و دلایل خوب بودن آن را بدانند، آیا هنوز ممکن است آن را دوست نداشته باشند؟
۱۱. آیا ممکن است چیزی خوب باشد درحالی که خیلی چیزهای بهتر از آن وجود دارد؟
۱۲. آیا چیزی می تواند بد باشد حتی اگر خیلی چیزهای بدتر وجود داشته باشد؟
۱۳. آیا شما فکر می کنید اگر دلایل اینکه چرا چیزی بهتر از دیگری است را کاملاً فهمیده باشید ممکن است هنوز آن چیز بدتر را بخواهید؟
۱۴. آیا چیزی می تواند ارزشمند باشد حتی اگر هیچ کس برای آن ارزشی قایل نباشد؟
۱۵. آیا چیزی می تواند پسندیده باشد حتی اگر هیچ کس آن را نپسندد؟
۱۶. آیا کسی که هیچ کس دوستش نداشته باشد می تواند هنوز دوست داشتنی باشد؟
۱۷. کدام را ترجیح می دهید، چیزی بی ارزش که همه خواستار آنند یا چیزی ارزشمند که هیچ کس آن را نمی خواهد؟
۱۸. چه چیز را باید «خوب» دانست: آنچه پسندیده است یا آنچه که پسندیدنی است؟ (لیمن و مارگارت شارپ، ۱۹۸۰b: ۳۶۳)
- باتوجه به طرح بحث های تکمیلی، باید دوباره آماده شویم تا شق های مختلف را در نظر بگیریم. بنابراین ممکن است راه حل های دیگری برای مسئله مفروض داده شود.

تمرین:

آزادی

با گزاره‌های زیر موافق هستید یا مخالف؟ اگر موافقید چرا و اگر موافق نیستید

چرا؟

۱. ما آزادیم اگر هیچ کس به ما نگوید چطور زندگی کنیم.
۲. ما آزادیم اگر قوانین چگونه زیستن را بسازیم و از آن پیروی کنیم.
۳. ما آزادیم اگر هیچ چیز جلویمان را نگیرد.
۴. ما آزادیم اگر فکر کنیم آزادیم.
۵. ما آزادیم وقتی بتوانیم آنچه به گمانمان بهتر است انجام دهیم.
۶. ما آزادیم اگر سالم باشیم.
۷. ما آزادیم اگر باهوش باشیم.
۸. تنها زمانی آزادیم که همه آزاد باشند.
۹. ما آزادیم اگر خودمان باشیم.
۱۰. ما آزادیم وقتی تمام گزاره‌های فوق ترکیب شود. (لیمن و مارگارت شارپ،

۱۹۸۲: ۲۳۵)

در مورد قبل، طرح بحث امکان این که تعریف‌های متفاوت آزادی ممکن است دو به دو مجزا باشند را باز می‌گذارد یا این امکان را که ممکن است تعریف‌ها تنها با ترکیب با تعریفی دیگر مناسب باشد. به هر حال، ممکن است راه‌هایی دیگر برای آزمودن مفهوم آزادی باشد. بنابراین یک فرهنگ لغت می‌تواند معانی ضمنی گوناگونی پیشنهاد دهد، برخی از آن‌ها ممکن است کمتر به هم ربط داشته باشند و به این معنی نیست که همه آن‌ها را در نظر بگیریم. این یک مثال است:

طرح بحث:

واژه «آزادی» چه معنایی دارد؟

در مورد نحوه استفاده از واژه «آزادی» در موارد زیر بحث کنید:

۱. ملوانی که کشتی‌اش شکسته است، با دلسردی در جزیره‌ای استوایی در اقیانوس با خود می‌گوید: «من آزادم هر زمان بخواهم اینجا را ترک کنم».
۲. روی تابلوی ایستگاه پمپ بنزین نوشته شده است: «آب‌بندی و تنظیم باد ماشین مجانی».
۳. برخی اعتصاب‌کنندگان تابلویی حمل می‌کنند که بر آن نوشته است: «تمام زندانیان جنگی را آزاد کنید».
۴. زندانی به محض خروج از زندان می‌گوید: «امروز من یک انسان آزادم».
۵. مردمی که در دموکراسی زندگی می‌کنند آزادند.
۶. چتر باز زمانی را برای سقوط آزاد ثبت کرد.
۷. شاعر گفت: «من قافیه دوست ندارم، من شعر آزاد [بدون قافیه] را خیلی ترجیح می‌دهم».
۸. او اظهار داشت: «من این کیف دستی را از ژاپن خریدم، اما از مالیات آزاد [فاقد مالیات] بود».
۹. ما تمامی ساختمان را گشتیم تا مطمئن شویم فاقد موریانه است. (از موریانه آزاد است).
۱۰. پلیس گفت: «از آنجا که ماشین شما در تصادف نقشی نداشته، آزادید بروید».
۱۱. دست چپ زندانی به سرباز دستبند زده شده بود اما دست راستش آزاد بود.
۱۲. جنگی که در زمین بازی اتفاق افتاد یک هرج و مرج واقعی^۱ بود.
۱۳. یک جاسوس به جاسوس دیگر گفت: «وقتی که به بازرسی مرزی رسیدی، زیادی اطلاعات نده». (آزادانه اطلاعات نده)

1. A real Free for all

۱۴. ما از شیوه حرکات موزون راحت و آزاد آنها لذت بردیم.
۱۵. خانم جونز گفت: «در مهمانی درست رفتار کن! با مردمی که ملاقات می‌کنی زیاد خودمانی نشو» (زیادی مقابل آنها آزاد نباش)^۱
۱۶. یک تبلیغ می‌گوید که برای هر ۱۰ دلار خرید از خواربارفروشی سوپرمارکت ۱۰۰ تمبر مجانی دریافت می‌کنید.
۱۷. من به او گفتم: «بگذار چند نصیحت مجانی به تو بکنم».
۱۸. من بعضی بچه‌ها را می‌شناسم که مدرسه‌های آزاد (غیردولتی) می‌روند.
۱۹. آقای براون گفت: «لااقل، من حالا صاحب این خانه تمیز و آزاد (خالی از سکنه) هستم».
۲۰. جو گفت: «هرچه ما بهتر فکر کنیم، بیشتر آزادیم که خودمان آزادانه بیندیشیم».
- در زیر، برخی راه‌های ممکن فهم و استفاده از واژه «آزاد» آورده شده است. آیا می‌توانید معانی زیر را با موارد بالا متناظر کنید؟
- اشاره‌ای به شقوق استفاده از واژه «آزاد»:
- الف - محدود نشده
 - ب - بدون بها و هزینه
 - پ - توانمندی، توانایی انجام چیزی را داشتن
 - ت - آزاد کردن یا برقراری آزادی (فعل)
 - ث - فارغ از حصار و گرفتاری
 - ج - رها، در بند بندگی نبودن
 - چ - بخشی از یک سیستم نبودن
 - ح - زندگی در سایه قوانینی خودساخته

1. Don't be too free with the people

خ - بدون مانع

د - رک، باز

ذ - بی قافیه (نظم)

ر - بی پروا، راحت، طبیعی

ز - باز کردن و رهایی یافتن

ژ - معاف

س - آسان

ش - توانایی زندگی آن گونه که دلخواه فرد است

در نوع دیگر طرح بحث، مسئله‌ای مطرح می‌شود، به این امید که سکوی پرتابی برای بحث باشد. مسئله می‌تواند به شکل حکایت کوتاه، ضرب‌المثل، یک داستان اخلاقی یا تمثیل یا صرفاً یک تمایز باشد؛ اما هرچه هست باید در ذات خود بسیار جذاب باشد. بنابراین، در مورد یک تمایز، آنچه مناقشه برانگیز است، این است که آیا مبنای این تمایز، واقعی است (اما عموماً توجهی به آن نشده است) و آیا چیزهایی که براساس آن تفکیک می‌شود، برای مردم اهمیت دارد (به همین دلیل، بحث‌های اخلاقی، مثل «ترحم، همدردی نیست» یا «بی‌ملاحظگی، شجاعت نیست» می‌تواند برای برانگیختن یک بحث در کلاس کافی باشد). از طرف دیگر، می‌توان یک حکایت خیالی مناسب را استادانه طرح ریزی کرد. چنان که در زیر می‌بینیم.

طرح بحث:

انصاف چیست؟

بچه‌ها مثل بزرگ‌ترها به انصاف توجه دارند. همه موافقاند که با مردم باید منصفانه رفتار کرد، اما انصاف چیست؟ ما موافقیم که باید به قوانین «بازی جوانمردانه» پایدار بود، اما قوانین «بازی جوانمردانه» چیست؟

این مجالی برای شما است تا مفهوم انصاف را به بحث بگذارید. داستان زیر ممکن است در چنین بحثی استفاده شود:

روزی معلمی با یک کیف بزرگ آب‌نبات وارد کلاس می‌شود. او توضیح می‌دهد که آب‌نبات جایزه کلاس است و به او گفته شده است که آنها را منصفانه پخش کند.

«حال»، او می‌گوید: «چه چیز منصفانه است؟ آیا منصفانه‌ترین کار برای من این است که بیشترین مقدار را به کسانی دهم که استحقاق بیشتری دارند؟ چه کسی بیشترین استحقاق را دارد؟ مطمئناً باید بزرگ‌ترین و قوی‌ترین افراد در کلاس بیشترین استحقاق را داشته باشند، چرا که آنها بیشتر کارها را بهتر انجام می‌دهند».

اما معلم با فریادهای بلند دانشجویان مواجه می‌شود. آنها به او می‌گویند: «آنچه پیشنهاد می‌دهید از همه غیرمنصفانه‌تر است؛ به صرف اینکه این فرد در حساب بهتر است و آن فرد در بسکتبال یا حتی دیگری در موسیقی، نباید با بقیه ما متفاوت رفتار کنید. منصفانه نیست که به بعضی از اعضای کلاس مثلاً پنج آب‌نبات دهید در حالی که برخی ممکن است یکی بگیرند یا اصلاً هیچ نگیرند. هر کدام از ما انسانیم و به این دلیل انصاف این است که با همه یکسان رفتار شود. بنابراین با ما یکسان رفتار کنید و به یک اندازه به ما آب‌نبات بدهید».

معلم جواب داد: «خوشحالم که به من توضیح دادید درباره موضوع چه حسی دارید. بنابراین، اگرچه افراد از برخی جهات متفاوت‌اند، انصاف این است که با همه یکسان برخورد شود».

دانش‌آموزان پاسخ دادند: «درست است! انصاف، رفتار یکسان است».

اما پیش از آنکه معلم فرصت پخش آب‌نبات‌ها را داشته باشد، تلفن زنگ می‌زند و او به دفتر فراخوانده می‌شود. وقتی چند دقیقه بعد برمی‌گردد، می‌بیند تمامی

دانش‌آموزان بر سر آب‌نبات‌ها می‌جنگند و هرکدام از دانش‌آموزان بزرگ‌تر و قوی‌تر تعداد زیادی آب‌نبات دارند و بقیه مقادیر متفاوت، و کوچک‌ترین دانش‌آموزان فقط یکی دارند.

معلم خواستار نظم می‌شود و کلاس کاملاً ساکت می‌شود. او از آنچه دانش‌آموزان انجام داده‌اند آزرده‌خاطر شده است؛ اما مصمم است که منصف باشد و انصاف، همان‌طور که همه توافق کرده بودند، رفتار برابر است. بنابراین به بچه‌ها می‌گوید: «شما به من آموختید انصاف چیست. هرکدام از شما باید یک آب‌نبات را پس دهد». در اینجا داستان پایان می‌یابد. حالا در این باره که انصاف چیست، بحث کنید. (لیمن، مارگارت شارپ، و اُسکانیان^۱، ۱۹۸۳: ۶۳)

روند سؤال‌هایی که عموماً در طرح بحث مطرح می‌شود از آسان به سخت و از موارد صریح و روشن به موارد مبهم و نامشخص (فازی) است. اغلب، سؤال‌های اولیه، مستقیماً خواننده را مخاطب قرار می‌دهد، درحالی‌که پرسش‌های انتهایی به دنبال کلیت و بی‌غرض بودن است.

طرح بحث:

انجام دادن^۲

۱. وقتی دو نفر با هم شطرنج بازی می‌کنند، آیا چیزی خلق می‌کنند^۳ یا کاری انجام می‌دهند؟

۲. اگر کسی یک بازی جدید شطرنج اختراع کند، آیا این عمل خلق کردن است

یا انجام دادن؟

1. Oscanyan, Frederick S.

2. do

3. Make (در کل این قسمت، تقابل make و do مد نظر است.)

۳. چه فرقی میان ساختن و خلق چیزی و انجام دادن آن وجود دارد؟
۴. وقتی می‌گویی، «هیچ کاری نیست انجام دهم» ترجیح می‌دهید کاری انجام دهید یا چیزی بسازید؟
۵. وقتی مردم می‌پرسند: «آیا عملکرد شما در مدرسه خوب است؟» منظورشان چیست؟
۶. وقتی کسی با شما احوالپرسی می‌کند و می‌گوید «حال شما چطور است؟»^۱ منظورش چیست؟
۷. وقتی به شما گفته می‌شود با مردم همان طور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند، منظورشان چیست؟
۸. مردمی که ازدواج می‌کنند، می‌گویند: «بله!»^۲ منظورشان از این گفته چیست؟
۹. وقتی استراحت می‌کنید، آیا کاری انجام می‌دهید؟
۱۰. وقتی گرسنه‌اید و شکمتان صدا می‌دهد آیا آن کاری انجام می‌دهد یا شما؟
۱۱. آیا زمانی شما تکالیفتان را انجام دهید چون مجبورید و زمانی دیگر به دلخواه انجام می‌دهید؟
۱۲. دوست دارید طوری زندگی کنید که هرآنچه انجام می‌دهید بر وفق مرادتان باشد؟
۱۳. برخی اوقات گفته می‌شود که «آنچه انجام می‌دهید نشانه شخصیت شما است» فکر می‌کنید این به چه معنا است؟
۱۴. آیا فکر می‌کنید ممکن است مردم به صورت شما نگاه کنند و بتوانند بفهمند وقتی تنهائید چه کاری انجام می‌دهید؟

1. How do you do
2. I do

۱۵. چه تفاوتی میان انجام دادن کاری و خوب انجام دادن آن وجود دارد؟ (همان، ص ۸۴)

این مثالی است از یک طرح بحث که از نمونه‌های بارز در بخش اولیه شروع شده و به تدریج به نمونه‌های مبهم (فازی) در بخش‌های آخر می‌رسد:

طرح بحث:

وفاداری و رابطه متقابل

تحت چه شرایطی برای وفاداری، رابطه متقابل مناسب و تحت چه شرایطی این رابطه نامناسب است؟ شاید بتوانیم با بحث درباره سؤال‌های زیر این مسئله را روشن کنیم:

۱. آیا برای دوست‌ها مناسب است که به هم وفادار باشند؟
۲. آیا برای متأهلان مناسب است که به هم وفادار باشند یا درست است که یکی به دیگری وفادار بماند و دیگری نه؟
۳. آیا برای همکاران (رفقا) مناسب است که به یکدیگر وفادار باشند؟
۴. آیا برای همکلاسی‌ها مناسب است که به یکدیگر وفادار باشند؟
۵. آیا برای خواهر و برادرها مناسب است که به یکدیگر وفادار باشند؟
۶. آیا برای بچه‌ها مناسب است که به والدینشان وفادار باشند درحالی که وفاداری والدین به فرزندانشان ضروری نباشد؟
۷. آیا برای بچه‌ها مناسب است که به حیوان دست‌آموزشان وفادار باشند اما وفادار نبودن برای حیواناتشان مجاز باشد؟
۸. آیا برای شهروندان مناسب است که به دولتشان وفادار باشند اما دولتشان به آنها وفادار نباشد؟

۹. آیا مردمی که بر آنها قدرت اعمال می‌شود به اجبار باید به قدرتمندان وفادار باشند و نه برعکس؟

۱۰. آیا شخص می‌تواند به محیط طبیعی وفادار باشد؟

۱۱. آیا می‌توان به طریقی به محیط طبیعی شخص، «وفاداری» را نسبت داد؟

۱۲. منظور از عبارت: «رقبای وفادار» چیست؟ (لیپمن و مارگارت شارپ، ۱۹۷۷: ۳۰۸)
طرح بحث‌ها همچنین نسبت به درجه آموزشی خود با یکدیگر متفاوت‌اند. یکی از طرح بحث‌ها را که قبلاً دیده‌ایم (کلمه «آزادی» به چه معنا است؟) نسبتاً غیرآموزشی است؛ به این معنا که دانش‌آموزان را به سوی یک فهم خاص سوق نمی‌دهد. یک طرح بحث که تا حدی آموزشی است ممکن است تفسیرهای گوناگون یک مفهوم را برای اهمیت بخشیدن یا تأکید، برگزیند.

طرح بحث:

فهم چیست؟

ما از لغت «فهم» به معانی مختلف استفاده می‌کنیم. بنابراین ممکن است بگوییم ما شطرنج را می‌فهمیم وقتی منظورمان این است که قوانین شطرنج و چگونگی بازی کردن آن را می‌دانیم. یا ممکن است بگوییم ما گربه خود را می‌فهمیم، به این معنا که وقتی می‌گوید «میو» می‌فهمیم چه می‌خواهد (اینکه گرسنه است یا می‌خواهد بیاید داخل). و می‌گوییم شخصی را می‌فهمیم، به این معنا که خود را جای او قرار می‌دهیم با حس کردن و فکر کردن به آنچه او می‌اندیشد. در استفاده از طرح بحث زیر، آیا می‌توانید دانش‌آموزان را بر آن دارید تا راه‌های گوناگون فهم آنچه باید فهم شود را بیان کنند.

۱. اگر یک حیوان خانگی (مثل یک گربه یا یک سگ) دارید، آیا او را «می‌فهمید»؟
۲. منظورتان از گفتن اینکه یک حیوان را «می‌فهمید» چیست؟
۳. آیا بازی بسکتبال را «می‌فهمید»؟ منظورتان از گفتن اینکه بسکتبال را «می‌فهمید» چیست؟
۴. چه تفاوت‌هایی میان فهم یک بازی و فهم یک حیوان وجود دارد؟
۵. آیا درخت‌ها را می‌فهمید؟
۶. وقتی می‌گویید درخت‌ها را می‌فهمید، آیا منظورتان این است که می‌فهمید چطور زندگی می‌کنند (مانند اینکه شیره درخت چگونه عمل می‌کند، کلرفیل چطور عمل می‌کند و غیره) یا چطور رشد می‌کنند یا برخی معانی دیگر؟
۷. چه تفاوتی میان فهم یک درخت و فهم یک بازی وجود دارد؟
۸. آیا همکلاسی‌هایتان را می‌فهمید؟ آیا آنها شما را می‌فهمند؟
۹. آیا والدینتان را می‌فهمید؟ آیا آنها شما را می‌فهمند؟
۱۰. آیا معلم‌هایتان را می‌فهمید؟ آیا آنها شما را می‌فهمند؟
۱۱. چه تفاوتی میان فهم یک چیز و فهم یک شخص وجود دارد؟
۱۲. آیا شما همان‌طور که معلم‌ها شما را می‌فهمند، می‌فهمید؟
۱۳. چرا هری می‌گوید: «اگر ما درباره‌ی الکتریسیته فکر کنیم، می‌توانیم آن را بهتر بفهمیم، اما وقتی درباره‌ی تفکر فکر می‌کنیم به‌نظر می‌رسد خودمان را بهتر می‌شناسیم؟»
۱۴. آیا حالا شما کلمه «فهم» را بهتر از قبل می‌فهمید؟ (لیمن، مارگارت شارپ، و اسکانیان، ۱۹۸۳: ۹۱)

یک طرح بحث وقتی که بر یک شقّ خاص متمرکز می‌شود، می‌تواند کاملاً آموزشی تلقی شود حتی اگر این شق، مناقشه‌برانگیز باشد. برای مثال، این نمونه تا حدی تأکید بر این دارد که رویکرد معرفت‌شناختی موسوم به «نسبی‌گرایی عینی»^(۲)، فهمیده شود و مد نظر قرار گیرد، حتی اگر [این نمونه] این رویکرد نباشد.

طرح بحث:

درباره دیدن چیزها «آن‌گونه که واقعاً هستند»

۱. می‌گویید کدام شخص بیشتر احتمال دارد ماه را «آن‌گونه که واقعاً هست» ببیند؟ شخصی که از زمین به ماه نگاه می‌کند یا فضانوردی که روی ماه ایستاده است و به آن می‌نگرد؟

۲. می‌گویید کدام شخص بیشتر احتمال دارد سیاره زمین را «آن‌گونه که واقعاً هست» ببیند؟ شخصی که روی سطح زمین است یا فضانوردی که از ماه به زمین می‌نگرد؟ (آیا پاسخ‌ها به سؤال‌های ۱ و ۲ مطابق هستند؟)

۳. فرض کنید دو نفر به ساختمان مدرسه شما نگاه می‌کنند. یکی ۱ مایل از آن فاصله دارد و دیگری درست در مقابل ساختمان ایستاده است، طوری که بینی‌اش به دیوار چسبیده است. آیا هرکدام از آنها می‌تواند ساختمان را «آن‌گونه که هست» ببیند؟ توضیح دهید.

۴. آیا فاصله مشخصی است که باید رعایت شود تا آن را «آن‌گونه که هست» ببیند؟

۵. اگر کسی روی زمین دراز بکشد و به بالا، جایی که میز تو هست نگاه کند، درحالی که تو به پایین نگاه می‌کنی و آن را می‌بینی، آیا این بدان معنی است که دید او اشتباه و دید تو درست است؟

۶. آیا ممکن است هرکس در کلاس ایده متفاوتی از چگونگی میز تو داشته باشد؟
۷. آیا ممکن است برخی دیدگاه‌ها بهتر از برخی دیگر باشد؟ (اگر چنین است چگونه؟)
۸. آیا اگر هرچه بیشتر به چیزها از زوایای مختلف بنگریم بهتر خواهیم دانست «آنها واقعاً چگونه‌اند»؟
۹. آیا ممکن است چیزی درست یا غلط باشد صرف‌نظر از اینکه از چه دیدگاهی مشاهده می‌شوند؟ (اگر چنین است نمونه‌ای بیاورید)
۱۰. وقتی مردم می‌گویند باید سعی کنی «منصف باشی»، آیا این بدان معنا است که تو باید:

الف - به چیزها از دیدگاه آنها بنگری

ب - چیزها را از دیدگاه بزرگ‌ترها ببینی

ج - به چیزها دقیق‌تر نگاه کنی

چ - تا آنجا که ممکن است چیزها را از بسیاری دیدگاه‌ها در نظر بگیری

ح - تمامی موارد بالا

خ - برخی موارد بالا (کدام؟)

د - هیچ کدام (همان، ص ۴۳۸)

مسلماً هرچه طرح بحث آموزشی‌تر باشد، در استفاده از آن احتیاط و بصیرت بیشتری باید به کار گرفته شود. باوجود این، نشان‌دهنده این نیست که طراحان برنامه‌های آموزشی باید به‌طور کامل از طرح بحث‌هایی که فقط بر یک شق متمرکز است دوری گزینند به شرط آنکه، آن شق امکان آن را فراهم کند که دانش‌آموزان بتوانند در یک محیط باز و آزاد آن را به بحث بگذارند.

طرح‌ها و تمرین‌های بحث فلسفی ۲۵۷

در این مورد هم جا برای تنوع باز است. بیشتر طرح بحث‌ها، پیشنهادی برای اینکه خود بحث‌ها چگونه پیش رود نمی‌دهند، اما در برخی موارد، طرح بحث برخی ملاحظات را مشخص می‌کند که باید مد نظر قرار گیرد، مثل مورد زیر:

طرح بحث:

مسائل مربوط به هدف - وسیله

درباره اظهارات زیر بحث کنید:

الف - به وضوح، در هر مورد، وسیله و غایت را متمایز کنید.

ب - جایی که امکان دارد، غایت‌ها (به معنای هدف و مقصود) و نتیجه و دستاورد را به طور مشخص متمایز کنید.

پ - از خودتان بپرسید آیا وسیله پیشنهادی می‌تواند در واقع به غایتی که منظور نظر است بینجامد؟

ت - از خود بپرسید آیا وسیله، اگر استفاده شود، علاوه بر غایت مطلوب، دستاوردهای نامطلوبی هم به بار می‌آورد؟

ث - از خود بپرسید آیا وسیله‌های دیگر به همان غایت می‌انجامد اما به صورتی مؤثرتر و یا با آثار جانبی کمتر نامطلوب؟

ج - از خودتان بپرسید آیا خود غایت یا هدف مطلوب است؟

۱. جری: «من می‌خواهم سینتیا به عنوان نماینده کلاس معرفی شود، اما مشکلات زیادی برای رأی دادن به او وجود دارد».

۲. فرانسسکا: «مطمئناً ما به یک پل هوایی روی بولوار نیاز داریم. اما چرا از استیل استفاده کنیم؟ تخته سه لایی هم کفایت می‌کند».

۳. مگی: «ما باید وحشی‌ها را از موهبت تمدنمان بهره‌مند کنیم حتی اگر برای چنین اتفاقی به زور متوسل شویم».
۴. سسیل: «اگر واقعاً بخواهید به یک نتیجه خاص برسید، از وسیله‌ای استفاده می‌کنید که به آن نتیجه منجر شود. و اگر از استفاده از آن وسیله خودداری کنید آنگاه واقعاً نمی‌خواهید به آن نتیجه برسید».
۵. هریت: «ویک، واقعاً و از صمیم قلب می‌خواهد که میلیونر شود. مطمئنم که این توضیح می‌دهد چرا او اینقدر سخت، شب و روز، روی آن روکش‌های تقلبی کار می‌کند».
۶. نیک: «برای یک انقلاب، باید سرها بشکنی، درست همان‌طور که برای درست کردن املت باید چند تخم‌مرغ بشکنی».
۷. جون: «اگر برای رسیدن به قله از روی دیگران رد نشوی، دیگران از روی تو می‌گذرند».
۸. میلیسنت: «از نظر بسته‌بندی غذا، کارتن‌های تخم‌مرغ و پوست‌های تخم‌مرغ بهترین حاملان تخم‌مرغ‌اند».
۹. ویوین: «هیچ کس بدون مطالعه و تمرین یک ویولونیست بزرگ نمی‌شود».
۱۰. ایرو: «آب‌نبات برای خورده شدن ساخته شده است، شیر برای نوشیده شدن و قانون برای شکسته شدن».
۱۱. سامانتا: «برای آرامش، سیگار می‌کشم و به چون همیشه عصبی هستم تمام وقت سیگار می‌کشم».
۱۲. کارل: «من می‌خورم که زنده بمانم و زندگی می‌کنم که بخورم». (لیمن و مارگارت شارپ، ۱۹۸۰a: ۲۱۸)

واضح است که دستورالعمل‌ها برای هدایت بحث، احتمال دارد جریان سیال و باز آن را محدود کند، و بنابراین باید با احتیاط (ممسکانه) به کار گرفته شود. از طرف دیگر، ممکن است موقعیت‌هایی باشد که در آن دیالوگ چنان آزاد، رک، صریح و حجیم است که محدودیت‌هایی که به آن جهت و نظم می‌بخشد بسیار سودمند و دلپذیر باشد.

روشن شدن بیشتر ماهیت طرح بحث‌های فلسفی می‌تواند با طبقه‌بندی‌های دیگر به دست آید اما تنوع تقریباً ممکن است پایان‌ناپذیر باشد. این موردی است که طرح بحث‌ها با فرمول به دست نمی‌آیند تا نسبتاً قابل پیش‌بینی باشند اما برای هر مفهوم یا مسئله جدید طراحی شده‌اند. همان‌طور که مارتین بوبر می‌گوید: «فراموش کردن خوب است» و اینکه طراح برنامه‌های آموزشی نیاز دارد که آنچه در گذشته انجام داده است را فراموش کند تا با هر چالش جدید پدیدآمده یا پدیدآورده شده به‌طور جداگانه روبرو شود.

تمرین‌های فلسفی

اگر تعداد بی‌شماری طرح بحث متنوع وجود دارد، حتی از آن‌هم بیشتر، تمرین‌های فلسفی متنوع بی‌پایانی وجود دارد. شیوه عملی^۱ فلسفی جایی به کار می‌رود که چیزی مفروض است و نیازمند آزمون و چنین شیوه‌ای به تمرین‌هایی نیازمند است، همانند آنچه دوندگان به‌عنوان بخشی از آمادگی حرفه‌ای باید انجام دهند.

همان‌طور که قبلاً ملاحظه شد، هدف تمرین‌های فلسفی، آوردن مثال و نمونه است. اما آنها همچنین در پی انجام بهتر دستورالعمل‌های استاندارد هستند. هر چه

1. practice

باشد، کسانی که فلسفه کار می‌کنند، چه دانش‌آموز باشند چه مربی، همگی کارورزانی هستند که درگیر کاوش‌های فلسفی‌اند؛ و نیاز دارند تکنیک‌هایشان را تعالی بخشند، همان‌گونه که باید سطح بینش‌ها و شهودهایشان را بالا ببرند. یکی از روش‌هایی که تمرین فلسفی بر جزئیات تأکید می‌کند و نه بر کلیات، ممکن است ذکر نظریات موهوم و مختلف افراد، به‌ویژه دانش‌آموزان باشد که شخص باید با آن موافقت یا مخالفت کند و دلیلی برای قضاوتش بیاورد. مثال زیر نمونه بارز چنین تمرینی است:

تمرین:

کپی‌ها و اصل‌ها

با جملات زیر موافقت یا مخالف؟ در هر صورت، دلایل خود را ارائه کنید.

۱. فیلیس: «پرچمی که روی میله پرچم جلوی مدرسه است کپی پرچم واقعی است که در محفظه شیشه‌ای در واشنگتن دی‌سی است».
۲. سو الن: «این اسکناس دلار کپی اسکناس واقعی است که در محفظه شیشه‌ای در واشنگتن دی‌سی است».
۳. شلی: «نور خورشید اصلی است؛ نور ماه صرفاً یک کپی است».
۴. سید: «وقتی کودکی را می‌بینید که با پدرش مو نمی‌زند، نمونه‌ای از کپی و اصل دارید».
۵. گراهام: «شنیده‌ام ۱۰ میلیون از نسخه کپی پرفروش‌ترین کتاب سال فروش رفته است. من خیلی دلم می‌خواهد اصل آن را بینم».
۶. تریسی: «روی دیوار سایه نیمرخ من افتاده است. آن کپی نیمرخ من است».
۷. سلدا: «خاطرات من کپی تجربه‌هایی است که زمانی واقعاً داشته‌ام».

۸. برت: «درست الان در حال نگریستن به پرچم روی میله هستم. اما آنچه می‌بینم خود پرچم نیست؛ همه آنچه می‌بینم تصویری است در ذهن من که یک کپی از پرچم است».

۹. اسکار: «اولین عشق واقعی من سلدا بود. از آن به بعد بارها عاشق شده‌ام اما همه دفعات بعدی فقط کپی بودند».

۱۰. گاس: «شنیده‌ام ونگک نقاش‌های میل را کپی کرده. شرط می‌بندم کپی‌های ونگک واقعاً اصلند». (لیمن و ماگارت شارپ، ۱۹۸۰b: ۱۵۵)

البته شخص می‌تواند این نظریات را به صورت استدلال‌های فشرده ببیند و نتیجه بگیرد که آیا آنها گذارهای معتبری را بازنمایی می‌کنند یا نه. این برای آن است که منطق چنین اظهاراتی را بیازماییم که نوعی مدرک^۱ به حساب می‌آید. از طرف دیگر، شخص می‌تواند این مدرک را ارزیابی کند که تا چه حد می‌توان از آن به عنوان شاهد^۲ استفاده کرد.

تمرین:

شاهد

در هر مورد، دو جمله را مقایسه کنید و بگویید آیا منظورشان یک چیز است یا دو چیز متفاوت.

در هریک از موارد زیر، یک فرد قضاوت می‌کند و ادعا می‌کند که قضاوتش براساس شاهد بوده است.

1. testimony
2. evidence

۱. به نظر شما آیا هر بخش از اطلاعات داده شده در واقع شاهدهی است در تأیید آن قضاوت؟

۲. آیا تمامی بخش‌های اطلاعات با هم برای توجیه چنین قضاوتی کافی است؟
الف- «البته که آنها عاشق همند! توجه نکردید که همیشه برای رقص با هم می‌روند و هیچ‌وقت با هم سر کلاس نمی‌نشینند و هرگز در جمع چیزی ندارند به هم بگویند؟»

ب- «بله، مردم! این یک میز قدیمی آنتیک از یونان قدیم است. ساخت صنعتگرانی ماهر با مواد مرغوب، تخته‌های سه‌لایه و لیتوم. و تاریخ ساخت آن در جلوی آن حک شده است. درست در زمان اوج شکوفایی یونان در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح.»

ت- «البته که این بزرگ‌ترین شهر ایالت است! ببین، براساس این کتاب جغرافی، نسبت به هر شهری در این ایالت، مساحت و جمعیت بیشتری دارد و اطلس هم همین را نشان می‌دهد.»

ث- من فکر می‌کنم توفانی پیش رو داریم. ابرهای سیاه سنگینی در غرب وجود دارد، باد و بارومتر در حال افزایش‌اند و باد از شرق می‌وزد.»

ج- «مطمئناً خطر جدی جنگ وجود دارد؛ و گرنه، چرا باید این همه کنفرانس‌های صلح برگزار شود و مردم در سراسر دنیا تظاهرات کنند و خواستار صلح شوند و همه کودکان تی‌شرت‌هایی با تصویر فاخته بپوشند؟ (لیپمن و مارگارت شارپ، ۱۹۸۰a: ۲۱)

شاید هدف اصلی تمرین‌های فلسفی ترویج قضاوت باشد و این عموماً از خلال مقایسه‌هایی به دست می‌آید که در پی مشخص کردن این است که آیا چیزها و روابطی که مقایسه می‌شوند ۱. متفاوت، ۲. شبیه و ۳. مثل هم (عین هم) هستند یا نه.

تمرین:

«فقط»^۱

۱. این جعبه شامل فقط بچه گربه‌ها بود.
 - فقط این جعبه شامل بچه گربه‌ها بود
 ۲. تمامی بچه گربه‌های اتاق سفید بودند.
 - فقط بچه گربه‌های این اتاق سفید بودند.
 ۳. بچه گربه‌ها فقط یک دم داشتند.
 - فقط بچه گربه‌ها یک دم داشتند.
 ۴. تمامی بچه گربه‌ها چشم‌های آبی داشتند.
 - فقط بچه گربه‌ها چشم‌های آبی داشتند.
 ۵. هیچ بچه گربه‌ای مثل سگ پارس نمی‌کند.
 - فقط بچه گربه‌ها مثل گربه‌ها «میو» می‌کنند. (لیپمن، ۱۹۸۸: ۱۷)
- از طرف دیگر، تمرین‌ها در عمل مهارت‌های شناختی ایجاد می‌کنند و درحالی‌که ممکن است در هر یا همه نمونه‌ها درگیر قضاوت شوند، کارکرد ساخت مهارت است که می‌تواند اهمیت داشته باشد. برای مثال، این مثالی است که هدفش بالابردن مهارت‌ها و تیزبینی دانش‌آموزان در یافتن ناسازگاری‌ها است.

تمرین:

یافتن ناسازگاری‌ها

فکر می‌کنید کدام یک از موارد زیر نمایانگر ناسازگاری‌ها است و کدام نیست:

1. only

۱. آلونین: «درواقع، من هرگز از کسی قرض نمی‌گیرم، چون هر وقت کسی به من پول قرض می‌دهد به او پس می‌دهم».
۲. دوروتی: «من می‌توانم شیرجه بزنم، روی آب بخوابم و دوچرخه بزنم اما نمی‌توانم شنا کنم».
۳. اسپود: «دلیل اینکه من تاریخ را دوست ندارم، این است که فقط حقایق زیادی به دست می‌دهد اما هیچ چیز را توضیح نمی‌دهد».
۴. پیکسی: «خانم‌ها و آقایان ژوری (هیئت منصفه) اگر یکی بین شما است که رأیش بر متهم کردن موکل من است، آن مرد شریف (اصیل) نیست!».
۵. هوگ: «حق با دکترها است: دچار یک بیماری لاعلاج هستم. اما هرگز در زندگی بهتر از این نبوده‌ام».
۶. ویولت: «من دختری هستم که به شدت به موفقیت علاقه دارد. مردم از کجا به این فکر افتادند که من «بلندپروازم»؟»
۷. زی زی: «من می‌پذیرم که هر جای سطح زمین باشی، اگر روی خط مستقیم به جلو حرکت کنی، در نهایت به جایی که شروع کرده‌ای می‌رسی، اما قبول ندارم که زمین کروی است».
۸. هنک: «رنگ‌های این طیف که به نظر من زیباترند: قرمزها، آبی سیر و نیلی و زرد کبودفام است».
۹. ترودی: «همگی خفه شید! چطور می‌توانید انتظار داشته باشید کسی بتواند در این سر و صدا تمرکز داشته باشد؟ نمی‌خواهم از کسی یک کلمه صدا دربیاد! باور کنید وقتی چنین چیزی می‌گم، شکی درش نیست».

۱۰. بارتلومو: «من فکر می‌کنم انسان‌ها باید روابطشان را با دیگر انسان‌ها محدود کنند، به همین دلیل وقتی تلفن زنگ می‌زند بر نمی‌دارم».
 ۱۱. ادیت: «مهم است که از تجربه‌های خود یاد بگیریم. به همین دلیل می‌گویم که نوش‌دارو بعد از مرگ سهراب (حالا که کار از کار گذشته احتیاط فایده ندارد)».
 ۱۲. برد: «نتایج تنها چیزی است که مهم است؛ تنها زمانی که نتیجه مهم نیست وقتی است که دنیا به پایان رسد».
 ۱۳. فوئبه: «من چندان به انسان اهمیت نمی‌دهم ولی عاشق انسانیتیم».
 ۱۴. کارمل: «من مخالف حکومت استبدادی اکثریت‌م اما طرفدار دمکراسی‌ام».
 ۱۵. جاش: «این استثنا، استثنای قانون را در برخی موارد ثابت می‌کند و دلیل مضاعفی برای بحث من است». (لیپمن و ماگارت شارپ، ۱۹۷۷: ۴۳)
- یکی از نقدهایی که اغلب درباره برنامه‌های تفکر انتقادی شنیده می‌شود، این است که آنها مهارت‌های شناختی را می‌سازند درحالی‌که این مهارت را از سوءاستفاده شدن از طریق قضاوت‌های ضعیف یا ارزش‌های ناکافی مصون نمی‌دارند. این می‌تواند نقدی کارآ باشد؛ اما فلسفه برای کودکان در معرض چنین نقدی قرار نمی‌گیرد، زیرا ساختن مهارت و شکل دادن ارزش در این برنامه درهم تنیده شده‌اند. هدف آن، تقویت قضاوت‌های ارزیابی‌کننده و به همان میزان قضاوت‌های طبقه‌بندی‌کننده است. بنابراین، دانش‌آموز یاد می‌گیرد یک x چه نوع چیزی است و از آن چیز خوبی از نوع خودش می‌سازد. این مثالی است بارز از ایجاد مهارت (تشخیص استدلال) و قضاوت ارزشمند (تمایز قایل‌شدن بین استدلال‌های خوب، استدلال‌های معمولی و آن چیزی که اصلاً استدلال نیست).

تمرین:

- چه وقت یک استدلال، استدلالی خوب به شمار می‌رود؟
- به موارد زیر دقت کنید و بگویید آیا فکر می‌کنید آنچه گفته می‌شود نمایانگر یک استدلال خوب است، یا یک استدلال است (حتی اگر ضرورتاً یک استدلال خوب نباشد) یا اصلاً استدلال به شمار نمی‌رود؟
۱. گری: «دلیل اینکه من به این مرد، گرنچ، به‌عنوان قاتل مشکوکم این است که قاتل کفش پوشیده بود و گرنچ هم کفش پوشیده است.»
 ۲. لولا: «من به گرنچ مشکوکم چون قاتل کفش سایز ۷-۲/۱ پوشیده بود و گرنچ سایز ۸-۲/۱ و این به آن شماره نزدیک است!»
 ۳. دورا: «من فکر می‌کنم گرنچ بیگناه است چون من هر وقت می‌خواهم از این چیزها سر در بیاورم سردرد می‌گیرم.»
 ۴. سم: «فکر می‌کنم گرنچ قاتل بود، با توجه به این حقیقت که او اعتراف کرد.»
 ۵. جیک: «من تا قبل از دادگاه گرنچ هیچ نتیجه‌گیری نمی‌کنم چون او اعترافش را پس گرفت.»
 ۶. الیور: «گرنچ کاملاً بیگناه است! منجمان من چنین گفته‌اند.»
 ۷. ماتیلدا: «گرنچ انسانی بزرگ است. البته که بیگناه است.»
 ۸. نلدا: «خوب! قبول که گرنچ آن کار را کرد: اثر انگشتش روی اسلحه پیدا شد. چه فرقی می‌کند که سلاح قاتل چاقو بوده؟»
 ۹. هاوارد: «پدر بزرگ گرنچ به جرم حقه‌بازی سال‌ها در زندان بوده است. این مرا متقاعد می‌کند که او این کار را انجام داده است.»
 ۱۰. شریل: «خوب! من سکه می‌ندازم. شیر بیاد او بیگناه است و خط بیاد او مجرم است. خط! (همان، ص ۲۶)

این تمرین کارکردهای متفاوت دارد. مثلاً می‌تواند برای فهم یک مفهوم باشد، و در همان زمان پروسه استدلال کردن دانش‌آموزانی را که از آن استفاده می‌کنند، تقویت کند. مثلاً در نظر بگیرید چطور با مثال زیر، شکل‌دهی مفهوم، استدلال کردن و حس جمعی بودن پرورش می‌یابد:

تمرین:

چه چیز واقعی است و چه چیز فقط به نظر می‌رسد واقعی است؟
چهار کارت برای ۴ میز یا نیمکت متفاوت آماده کنید. روی کارت‌ها نوشته شده است:

۱. چیزهایی که به نظر واقعی می‌آیند، اما نیستند.
 ۲. چیزهایی که به نظر واقعی می‌آیند و هستند.
 ۳. چیزهایی که به نظر واقعی نمی‌آیند، اما واقعی‌اند.
 ۴. چیزهایی که به نظر واقعی نمی‌آیند و نیستند.
- حالا، هرکس باید چیزی به کلاس بیاورد و آن را روی یکی از میزها بگذارد.
اینها چند پیشنهادند:

- گل مصنوعی
- ماشین اسباب‌بازی
- کتاب داستان پریان
- یک بطری پر از آب
- سیب‌زمینی که به شکل گربه بریده شده است
- یک هواپیمای کاغذی
- عکسی از یکی از افراد کلاس
- یک آینه کوچک

اطراف کلاس بچرخید و هر نفر باید به نوبت، یک نفر دیگر را به مبارزه بطلبد تا بگوید به چه دلیل شیء خودش را روی آن میز بخصوص گذاشته است. (لیمن و مارگارت شارپ، ۱۹۸۲: ۴)

یک تمرین می‌تواند کارکردی منطقی داشته باشد و همزمان می‌تواند تمرین عملی^۱ جمعی را شبیه‌سازی کند که نقش مهمی در تجربه‌های اجتماعی ایفا می‌کند. در این ارتباط، بازی‌ها نمایانگر تمرین‌هایی هستند که تفکر دانش‌آموز را درباره زندگی روزمره تیزتر می‌کند، همان‌طور که این صورت «سایمون می‌گوید»^(۳) می‌تواند در تشخیص معانی مورد نظر و غیردلخواه کمک کند:

تمرین

آیا ما گاهی اوقات چیزی را بدون غرض می‌گوییم و منظورمان چیزی است که بیان نمی‌کنیم؟
تمامی بچه‌ها با بازی «سایمون می‌گوید» آشنایی دارند و بهترین روش برای شروع این تمرین اجرای یک دور این بازی است (تا جایی که همه به‌جز یک نفر حذف شوند).

اما حالا از کلاس پرسید هر بار که مبصر چیزی اظهار می‌کند چه چیزی مورد بحث است؟ ببینید آیا آنها ترکیب‌های زیر را مطرح می‌کنند؟

۱. مبصر ممکن است به کلاس چیزی بگوید که انجام دهند اما خودش انجام ندهد. (ممکن است بگوید «دست‌ها به کمر» اما خودش انجام ندهد).
۲. مبصر ممکن است به کلاس چیزی بگوید که انجام دهند و خودش انجام دهد. (ممکن است بگوید «دست‌ها به کمر» و خودش انجام دهد).
۳. مبصر ممکن است چیزی نگوید اما کاری انجام دهد.

۴. مبصر ممکن است نه چیزی بگوید نه کاری انجام دهد.

مورد چهارم، البته بی‌اهمیت است. و مورد سوم، گاهی تعدادی از اعضای کلاس را که حواس‌پرت‌ترند فریب می‌دهد.

اما نکته مهم در مورد ۱ و ۲ این است که نباید انجام شوند مگر آنکه مبصر امرش را با «سایمون می‌گوید» شروع کند. بنابراین آرایه کامل چیزی شبیه این خواهد بود (از «دست‌ها به کمر!» به عنوان مثال استفاده می‌کنیم).

۱. سایمون می‌گوید «دست‌ها به کمر!» (مبصر انجام نمی‌دهد)

۲. «دست‌ها به کمر!» (مبصر انجام نمی‌دهد)

۳. سایمون می‌گوید «دست‌ها به کمر!» (مبصر انجام می‌دهد)

۴. «دست‌ها به کمر!» (مبصر انجام می‌دهد)

۵. (مبصر ساکت است اما دست‌ها را به کمر می‌گذارد).

آیا ممکن است در قبول یا رد یک قرار، نشانه‌های شخص کاملاً گیج‌کننده باشد، مثل مورد مبصر در بازی «سایمون می‌گوید؟»، یعنی چنان رفتار کند که قبول او رد تلقی شود و رد او قبول؟ (لیمن و مارگارت شارپ، ۱۹۸۰b: ۱۱۶-۱۱۵)

از هر نظر، بازی بچه‌ها می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای یک تمرین فلسفی بازسازی شود و برخی (مثل «۲۰ سؤالی») برای پرورش دستورالعمل‌های استنتاجی و مربوط به طبقه‌بندی مفید بوده‌اند. این امر به دلیل این است که تمرین‌ها به دستورالعمل‌هایی اشاره می‌کند که در ساخت مهارت‌ها می‌تواند مؤثر باشد. برای مثال، اگر بخواهیم فرض‌های نهفته را نمایش دهیم، می‌توانیم از تمرینی استفاده کنیم که در آن از استنتاج‌های لازم استفاده می‌شود. در جایی که استدلال قیاس‌هایی ناکامل^۱ است (مقدمات جاافتاده دارد) و باید تصریح شود، وقتی مقدمه جاافتاده آورده شد، مسلماً

1. enthememe

شخصی که از استدلال استفاده می‌کند، به تفکر کلیشه‌ای متهم می‌شود. دو تمرینی که در زیر می‌آید، این اصل را به روش‌های مختلفی نشان می‌دهد: اولی مشخص می‌کند که چطور مقدمات جاافتاده می‌تواند فرض‌های پنهان را آشکار کند؛ دومی نشان می‌دهد که چطور این فرض‌ها ممکن است کلیشه‌ای باشند.

تمرین:

فرض‌های پنهان به منزله مقدمات جاافتاده

برخی اوقات یک نفر دلیلی برای یک باور ارائه می‌دهد اما به نظر می‌رسد فرض‌های پنهانی وجود دارد که اظهار نشده است. چنین فرضی ممکن است به شکل یک مقدمه جاافتاده باشد. (یک قیاس منطقی با یک مقدمه جاافتاده «قیاس ناکامل» نامیده می‌شود.) برای مثال، اگر کسی بگوید: «اینها مار هستند و بنابراین خزنده‌اند»، می‌بینیم که می‌تواند به صورت یک قیاس که در آن مقدمه‌ای جا افتاده است نوشته شود:

۱. (مقدمه جاافتاده)

۲. این (چیزها) مار هستند. بنابراین، این (چیزها) خزنده‌اند.

مقدمه جاافتاده چیست که این استدلال را به قیاسی معتبر تبدیل می‌کند؟ مسلماً «تمامی مارها خزنده‌اند».

استدلال‌های زیر را کامل کنید و مقدمه جاافتاده‌ای که استدلال را معتبر می‌کند

بیابید:

۱. «او با صابون شست؛ باید تمیز باشد».

۲. «البته که او یک احمق است. هرکس که سعی کند در همه چیز بازنده باشد

باید احمق باشد».

۳. «این توسط گرانچکو ساخته شده؛ طبیعتاً خوب است».
۴. «آنها باید تکزاسی باشند؛ زیرا همگی شهروندها و ستون‌اند».
۵. «تو دوست ادی هستی؛ پس دوست منی».
۶. «تنها کسی که در جهان که موهای سبز دارد مارچی است. پس تو باید مارچی باشی».
۷. «من از تمامی سیستم‌های اقتصادی متنفرم، بنابراین از سرمایه‌داری و سوسیالیسم متنفرم».
۸. «من زورسالاری و دموکراسی، هر دو را دوست دارم؛ بنابراین من کشور پانگراویا^(۴) را دوست دارم».
۹. «آنها احمق نیستند پس باید دیوانه باشند».
۱۰. «اگر برق برود، باید فانوس نگهدار مریض باشد. او باید مریض باشد». (لیپمن و مارگارت شارپ، ۱۹۸۰a: ۲۰۶)

تمرین:

کلیشه‌ها

در مثال‌های زیر، به نظر شما آیا مورد اشاره شده نمونه‌ای از توانایی استدلال کردن است یا نه. اگر فکر می‌کنید استدلال کردن یک قوه و توانایی است، دلیل خود را بیان کنید.

Faculty Reasoning Why I think it's faculty Reasoning Okay

۱. اندی می‌گوید: «پسرها پرخاشگرند. ستاره تیم والیبال دختران بسیار پرخاشگر است. شرط می‌بندم در واقع پسر است».
۲. دیسی می‌گوید: «جیم خسیس است و همه می‌دانند که ترانسیلوایی^(۵)ها خسیس‌اند. بنابراین جیم باید ترانسیلوایی باشد».

۳. ادی می گوید: «دایی فرانک من اهل تگزاس است. او باید یک کابوی باشد».
۴. جرج می گوید: «من خجالتی‌ام. بیشتر دخترها خجالتی‌اند. من باید صفات زنانه داشته باشم».
۵. اتل می گوید: «بسیاری از دانش‌آموزانی که A می‌گیرند تند می‌خوانند. اما من کند می‌خوانم. پس حدس می‌زنم هرگز A نگیرم».
۶. تام می گوید: «تمامی بخش‌های این ماشین از فلز ساخته شده است. این بخشی از ماشین است، پس باید از فلز ساخته شده باشد».
۷. جو می گوید: «هر قطره آب می‌تواند یخ بزند. این یک قطره آب نیست، پس نمی‌تواند یخ ببندد».
۸. میبل می گوید: «مینستوی‌ها نزدیک کانادا زندگی می‌کنند. اد اهل مینی‌سوتا نیست، پس او نباید نزدیک کانادا زندگی کند».
۹. هنری می گوید: «فکر می‌کنم بیشتر جنایتکارها جذاب‌اند. والتر زیچ به جرم دزدی بانک محکوم شده است، پس او باید جذاب باشد».
۱۰. دورا می گوید: «تمامی بخش‌های این سورتمه از چوب درست شده است. این یک تکه چوب است، پس باید بخشی از این سورتمه باشد». (لیمن، مارگارت شارپ و اسکانیا، ۱۹۸۳: ۳۶)
- شاید از مثال‌های قبل بتوان دریافت که تمرین‌های فلسفی، ذره‌ای (اتمیک) نیست؛ هر کدام بخشی از فعالیت فلسفی را نشان می‌دهد و این بخش‌ها به هم مرتبط است، درست همان‌طور که هر نقطه روی سطح زمین متفاوت است اما روی هم یک جهان را نشان می‌دهد. این یک دلیل است که چرا فلسفه چنین رویکرد برتری به تفکر انتقادی محسوب می‌شود. جدا از اینکه هر تمرین یک مهارت خاص را

بازنمایی می‌کند، نمایانگر دستگاه یا شبکه‌ای وسیع است که قادر است توان و نیروی کلی را به هریک از بخش‌های متعددش هدایت کند.

مرکز توجه قرار دادن دانش آموزان

اگر یک رمان فلسفی یک برنامه آموزشی را به صورتی جذاب تجسم می‌بخشد، طرح بحث‌های فلسفی و تمرین فلسفی هم نقشی جذاب به دانش‌آموز می‌دهد؛ به این معنا که طرح بحث و تمرین به عملکرد دانش‌آموز توجه می‌کند، همان‌طور که در تئاتر حلقه کاندو کاو اتفاق می‌افتد. با وجود این، عملکرد مذکور مثل ایفای نقش نیست، نمایش دادن نقشی که شخصی دیگر خطوط آن را به تحریر درآورده است که بازیگر تمرین می‌کند تا به خاطر بسپارد و در طول اجرا سخن گوید. در عوض، پاسخ دانش‌آموز به طرح بحث‌ها و تمرین‌ها واقعاً غیرقابل پیش‌بینی است. در برنامه آموزشی فلسفی، طرح بحث‌ها و تمرین‌ها وسیله‌هایی است برای شکوفا کردن خلاقیت دانش‌آموزان، برای اینکه خود بیندیشند تا در تفکرشان مستقل و کاردان باشند. ضمن اینکه با کل حلقه کاندو کاو به عنوان یک کل همکاری می‌کنند.

برای اطمینان، آنها روش‌های متفاوتی را برای نیل به این نتیجه در پیش می‌گیرند. طرح بحث، دیالوگ مفهومی را پرورش می‌دهد با این نتیجه که قضاوت‌های حاصل شده توسط دانش‌آموزان تابع یک رویه است تا آنجا که آنها باید زمان ورود به بحث دانش‌آموز را در نظر بگیرند، و واقعی و متکی به خود است تا آنجا که مسئول هستند فهمی از مسئله‌ای که در یک حلقه کاندو کاو آگاه ظهور می‌یابد، به دست دهند. تمرین، از سوی دیگر قصد دارد به دانش‌آموز بخش‌های خاص مسئله کلی را نشان دهد و به پاسخ دانش‌آموز به عنوان یک عملکرد مجزا توجهی خاص مبدول می‌دارد. بنابراین قضاوت‌ها، درمورد تمرین‌ها، قرار است قضاوت‌هایی استدلالی باشد: کاندو کاو بر منطق موارد خاص متمرکز می‌شود.

به هر جهت، کندوکاو فلسفی، دانش آموزمحور است و این تفکر هر دانش آموز است که جذاب است و نیز تفکر هر گروه جمعی. این وعظ فلسفی که «خود را بشناس» نباید سرسری انگاشته شود، و نیز تذکر سقراط که: «زندگی (آزمون ناشده) ارزیابی نشده ارزش زندگی کردن ندارد». زندگی هر دانش آموز فلسفه است که باید آزموده و فهمیده شود. ذهن هر دانش آموز، تئاتر در تئاتر می شود، درامی در درامی دیگر. همان طور که پیکسی، اشاره می کند، هر یک از ما داستانی دارد، و خود آن داستان در داستانی دیگر و دیگر و دیگر جای دارد. همان طور که داستان های افراد با داستان های داستان ها عجین می شود و همان طور که پیشینه گل در شکاف دیوار با پیشینه خود ما و جهان آمیخته می شود.

فلسفه، رشته ای است که به تواضع (فروتنی) خود می بالد، چرا که می تواند هر چه بیشتر به عملکرد شناختی دانش آموز توجه کند و با وجود این، به صورتی شگفت انگیز، با این کار کاملاً خود را محو نمی کند؛ بلکه هر چه بیشتر قابل فهم می شود، بیشتر اسرار آمیز می شود، مثل ذهن دانش آموز که از چراغ های جلوی صحنه می گذرد و همان طور که پرتو نور در سراسر تئاتر بر وی افکنده می شود، از درون روشن می شود. ما در واقع، چنانکه مایکل انده متذکر شد، در آستانه دوره ای هستیم که عصر روشنگری بچه ها خواهد بود، همان طور که قرن هجدهم عصر روشنگری بزرگ ترها بود. اما برای وقوع آن، یک برنامه آموزشی فلسفی برای بچه ها کاملاً اجتناب ناپذیر خواهد بود.

پی نوشت ها

۱. در این استدلال، به جای ارائه شاهد یا یافتن نقصی منطقی در استدلال طرف مقابل فقط به باورها و خصوصیت شخصی او پرداخته می شود. مثلاً اینکه او بد است پس استدلالش نادرست است. - م.

۲. بر مبنای نسبی گرایی عینی، معرفت به امور واقعی، وابسته به فرد است. - م.

طرح‌ها و تمرین‌های بحث فلسفی ۲۷۵

۳. Simon Says: یک بازی معروف است که در آن یک نفر به بقیه دستور می‌دهد اما آنها تنها زمانی باید فرمانی را اجرا کنند که با «سایمون می‌گوید» شروع شود. مثلاً اگر گفت بشین یا حتی اگر خودش نشست باید بنشینند و الا از دور خارج می‌شوی ولی اگر گفت «سایمون می‌گوید بشین» باید اجرا کنی. این بازی چنان معروف است که نویسنده آن را دانسته فرض کرده است. - م.

۴. Pangravia: شهری در داستان‌های خیالی.

۵. Transylvanian: سرزمینی کهن که زمانی هسته مرکزی پادشاهی بزرگ دیسیا بوده است. محل کنونی آن را می‌توان رومانی دانست.

کتابنامه

Lipman, Matthew. 1988. Publication by IAPC of *Getting Our Thoughts Together*, instructional manual to accompany Elfie.

Lipman, Matthew; Margaret Sharp, Ann. 1977. Publication by IAPC of first edition of *Ethical Inquiry*, instructional manual to accompany Lisa.

_____. 1980a. Publication by IAPC of *Social Inquiry*, manual to accompany Mark.

_____. 1980b. Publication by IAPC of *Writing: How and Why*, manual to accompany Suki.

_____. 1982. Publication by IAPC of *Looking for Meaning*, instructional manual to accompany Pixie.

Lipman, Matthew; Margaret Sharp, Ann. Oscanyan, Frederick S. 1983. Publication by IAPC of revised edition of *philosophical inquiry*.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی